

بوده نوشت: "ظن ما بر این پایه بود که باید پایین‌ترین ارگان‌های کنترل صرفاً در چارچوبی عمل کنند که از سوی ارگان‌های کنترل بالا به روشنی ترسیم شده است. اما رفقایی که حامی عدم تمرکز کنترل کارگری هستند، روی خودمختاری و استقلال آن ارگان‌ها پافشاری می‌کردند. این رفقاً معتقد بودند که توده‌ها خودشان قادر به پیاده کردن اصول کنترل هستند."<sup>(۷)</sup>

لوزوفسکی معتقد بود که "باید فعالیت ارگان‌های پایین کنترل در محدوده قوانینی باشد که توسط شورای کنترل کارگری سراسر روسیه - ارگانی که قرار بود بعداً تشکیل گردد - تدوین می‌شدند. ما باید این را با صدای رسا و صریح بگوییم تا چنین تصویری به مغیله کارگران خطور نکند که کارخانه‌ها به آنان تعلق دارند. علی‌رغم مقاومت سرسختانه توده‌ها، بعد از دو هفته بحث، توافقی حاصل شد. مطابق با این توافق، موقعیت اتحادیه‌ها که اینک به گونه ناگهانی طرفدار نظم، انضباط و هدایت مرکزی امر تولید شده بودند،<sup>(۸)</sup> تحکیم یافت.

در ۱۴ نوامبر بخش‌نامه جدید کنترل کارگری از سوی کمیته اجرایی مرکزی سراسر روسیه با ۲۴ رأی موافق در مقابل ۱۰ رأی مخالف به تصویب رسید. شورای کسب‌وکارهای خلق نیز در ۱۵ نوامبر بخش‌نامه را تأیید کرد و یک روز بعد انتشار یافت. (تأکید در اصل)

میلیوتین که بخش‌نامه تجدیدنظر شده را به کمیته اجرایی مرکزی شوراهای سراسر روسیه ارائه داد، با لحن پوزش‌طلبانه‌ای توضیح داد که زندگی از ما بیش افتاد. به شدت ضروری شده بود که کنترل کارگری را در دستگاه واحد دولتی تثبیت کنیم. "قانون‌گذاری درباره کنترل کارگری که مطلقاً می‌بایست در چارچوب برنامه اقتصادی گنجانده شود ناچار از قانون‌گذاری مربوط به خود برنامه پیشی گرفت."<sup>(۹)</sup> روشن‌تر از آن نمی‌توان به این امر اعتراف کرد که بلشویک‌ها تا چه حد خود را در معرض فشار عظیم از پایین می‌دیدند و تا چه اندازه در جهت دادن به فشار توده‌ها مشکل داشتند.

در بخش‌نامه تجدیدنظر شده ۸ بند طرح لنین به ۱۴ بند افزایش یافت.<sup>(۱۰)</sup> بخش‌نامه جدید با این عبارت زیرکانه آغاز می‌شد: "حکومت برای تنظیم برنامه اقتصاد مردمی، کنترل کارگری را در کلیه امور اقتصاد به رسمیت می‌شناسد." اما یک سلسله مراتب مستحکم در میان ارگان‌های کنترل پیش‌بینی شده بود. کمیته‌های کارخانه هم‌چنان مجاز بودند ارگان کنترل کارخانه‌های منفرد باقی بمانند، اما هر کمیته‌ای به شورای منطقه‌ای کنترل کارگری پاسخگو بود. شورای منطقه نیز به نوبه خود تابع شورای کنترل کارگری سراسر روسیه بود.<sup>(۱۱)</sup> ترکیب

این ارگان‌های بالاتر توسط حزب تعیین می‌شد.

اتحادیه‌ها در این هرم جدید دستگاه کنترل کارگری، به ویژه در سطوح بالای آن، نمایندگان زیادی داشتند. به عنوان مثال قرار بود، شورای کنترل کارگری سراسر روسیه، از ۲۱ نفر تشکیل شود. از این تعداد: ۵ نفر از سوی کمیته مرکزی سراسر روسیه، ۵ نفر از کمیته اجرایی کنگره اتحادیه‌های سراسر روسیه، ۵ نفر از انجمن مهندسين و تکنيسين‌ها، ۲ نفر از انجمن کشاورزی روسیه، ۲ نفر از سوی شورای اتحادیه پترزبورگ، یک نفر از هر اتحادیه سراسری روسیه که دارای بیش از ۱۰۰ هزار عضو بود، ۲ نفر از اتحادیه‌هایی که بیش از این میزان عضو داشتند... و ۵ نفر از شورای کمیته‌های کارخانه سراسر روسیه، به شورای کنترل کارگری سراسر روسیه نماینده اعزام می‌شدند.\*

از کمیته‌ها که غالباً تحت تأثیر آنارکوسندیکالیست‌ها قرار داشتند، شدیداً سلب قدرت گردید. دیگر مدت‌ها از آن زمان سپری شده بود که لنین ضمانت می‌داد: «مشاء قدرت قانونی نیست که در پارلمان مورد مذاکره و تصویب قرار گیرد، بلکه ابتکارات مستقل توده‌ها از پایین، از محیط کار است و اگر بخواهیم از عبارت عام‌پسندی استفاده کنیم، تسخیر قدرت حقیقی این است.»

اما علی‌رغم همه این‌ها، در بخش‌نامه شورای سراسری روسیه از کمیته‌های کارخانه هم ذکری به میان آورده شده بود. همین حقیقت روشن می‌ساخت که هنوز در کنار ساختار ارگان‌های رسمی کنترل کارگری، ساختار دیگری موجودیت داشت. ساختاری که تقریباً مطابق طبیعتش، برداشت متفاوتی را نمایندگی می‌نمود: هر می از ارگان‌هایی که کمیته‌ها را نمایندگی می‌کردند، به‌علاوه این موضوع از این طریق هم روشن می‌شود، که جنبش کمیته‌های کارخانه هم‌چنان تلاش داشت خود را در سطح ملی هم‌آهنگ سازد. همین حد ناچیز از مشارکت کمیته‌ها، چیزی بیش از یک امتیاز تاکتیکی از سوی لنین به آن‌ها نبود. و تاریخ به‌زودی نشان می‌دهد که نیت رهبران حکومت روسیه این نبود که چنین رقیبی را که تهدیدی در مقابل هم‌مونی حزب و طرف‌داران حزب در میان اتحادیه‌ها بود، تحمل نمایند.

\* - همان‌گونه که خواننده ملاحظه می‌کند، مجموع نمایندگان اعزامی، مطابق با آن چه در متن ذکر شده، بیش از ۲۱ نفر می‌شود؛ با این وجود مطابق با متن، در قام مندرج، برگردانده شده‌اند.

حزب با نقشه وارد شد. \* کسانی که کنترل کارگری را به طور لفظی می ستودند و وانمود می کردند که می خواهند آن را گسترش دهند، اکنون ماهرانه می خواستند با تبدیل نمودن آن به صورت یک سازمان ملی بزرگ و مرکزی این کار را بی اثر سازند. (۱۲)

تبلیغات بلشویکی سال های بعد، دائماً بر این امر حکایت دارند که کمیته ها وسیله مناسبی برای سازمان دهی تولید در سطح ملی نبودند. دویچر به عنوان مثال مدعی است که از همان آغاز ویژگی های آنارشیستی کمیته ها مشهود بودند. هر یک از کمیته های کارخانه می خواستند حرف آخر را درباره همه مسائل مربوط به کارخانه، چه تولید، چه ذخائر مواد خام و چه پیرامون شرایط کار، بزنند ولی کم تر... به نیازهای کل صنعت اهمیت می دادند. (۱۳)

چند هفته پس از انقلاب، کمیته های کارخانه کوشیدند که سازمان سراسری خویش را تأسیس نمایند. با این کار در نظر داشتند، عملاً دیکتاتوری خود را در حربه اقتصادی تضمین نمایند. بلشویک ها اینک به اتحادیه ها روی آوردند... تا کمیته ها را مهار نمایند، اتحادیه ها سرسختانه در مقابل تلاش های کمیته های کارخانه، جهت تأسیس سازمان سراسری خودشان، قدامت کردند. آن ها مانع برپایی کنگره سراسری کمیته های کارخانه گشتند و تابعیت مطلق آنان (به خود را) خواستار شدند...

پیش شرط اساسی برای اعمال نفوذ کمیته ها در سطح منطقه ای و ملی، اتحاد آن ها بر مبنای منطقه ای و ملی بود. این ریاکاری بزرگی است که بلشویک ها بعداً کمیته ها را مستهم نمودند که آن ها صرفاً ویژگی محلی داشتند. در اساس این خود حزب بود که دائماً از به هم پیوستن مستقلانه کمیته ها جلوگیری می کرد. شورای مرکزی کمیته های کارخانه که به تشویق بلشویک ها به وجود آمده بود، بعد از سرنگونی حکومت موقت، با همان سرعتی که تأسیس شده بود، منحل گشت. کانون انقلابی کمیته ها، یک گروه بندی آنارشیستی، هیچ گاه قادرند جای گزین شورای مرکزی گردد. زیرا موانع بسیاری در مقابلش قرار داده شد.

توضیح کوتاهی درباره این روندها ضروری است. عدم سازمان دهی و پراکندگی ای که سرچشمه آن جنگ و مقاومت (خراب کاری) طبقه کارگر بود، از بین بردن اصطکاکات

\* - برای اطلاع خواننده ذکر این نکته لازم است: در این جا و سایر جاهایی که از ای. اچ. گار نفل قول آورده شده، تفاوت های اندکی میان این نقل قول ها و ترجمه فارسی آنها که توسط آقای نجف دریاپندری صورت گرفته، وجود دارد.

میان کمیته‌ها (مثلاً بر سر سوخت یا مواد خام که به میزان ناچیزی موجود بودند) را ضروری می‌نمود. بدین‌وسیله است که فعالیت‌های کمیته‌ها بایستی در بالاترین سطح هم‌آهنگ می‌شد. این امر برای خود فعالین جنبش کمیته‌ها نیز برواضح بود. مسئله گرهي این نیست که بایستی میان سازمان‌های گوناگون طبقه کارگر (شوراها) تمایز قائل می‌شد یا این که حدود صلاحیت آن‌ها باید روشن می‌گردید. این موارد را خود کنگره کمیته‌ها هم که قرار بود برگزار شود، می‌توانست انجام دهد. مسئله اساسی این است که یک الگوی سلسله‌مراتبی از بیرون تحمیل شد. آن هم از سوی گروه‌هایی که مستقیماً به طبقه کارگر ربطی نداشتند.

یک سخن‌گوی بلشویک<sup>(۱۴)</sup> موقعیت را از نقطه نظر کسانی که زمام امور را در دست داشتند، چنین تشریح می‌کرد: «به جای عادی سازی سریع امور تولید و توزیع، به جای اقداماتی که به سوی سازمان سوسیالیستی جامعه ره برد، مادر عمل اشکالی را نظاره می‌کردیم که یادآور رؤیاهای گذشته آنارشیستی از کمون‌های خودمختار بود.»

با نگرانی این موضوع را حتی با عبارات واضح تری نقل می‌کند: «در دوره انتقالی بایستی با این جنبه‌های منفی کنترل کارگری، که در واقع صرفاً ابزار مبارزه علیه سرکشی سرمایه بود، مدارا می‌شد. اما بعد از این که قدرت به دست خود پرولتاریا (بخوانید به دست حزب - بریتون) افتاد، سیاست اقتصادی کمیته‌های کارخانه دیگر نمایانگر ضدیت با پرولتاریا بود...»<sup>(۱۵)</sup>

استنباط این تفاوت‌های ظریف برای اکثر کارگران مشکل بود. آنان تبلیغات بلشویکی درباره کنترل کارگری را جدی می‌گرفتند. آن‌ها کنترل کارگری را به عنوان یک دوره انتقالی یا «به‌مثابه روشی جهت تثبیت شرایط معمولی اقتصاد»<sup>(۱۶)</sup> درک نمی‌کردند. برای آنان کنترل کارگری صرفاً ابزاری برای مقابله با خراب‌کاری طبقه حاکمه یا شعار تاکتیکی مناسبی نبود که مثلاً کمیته‌ای متناسب با مرحله مشخصی از انقلاب آن را تعریف کرده باشد.

برای توده‌ها، کنترل کارگری، پاسخی به نیازهای شان بود. چه کسی حرف آخر را در کارخانه می‌زند؟ آنان به گونه غریزی احساس می‌کردند، آن کسی که در کارخانه کلام آخر را بگوید، در سایر عرصه‌های اجتماعی نیز نقش تعیین‌کننده‌ای خواهد داشت. تفاوت‌های ظریف میان کنترل و نظارت که برای اکثر بلشویک‌ها روشن بود،<sup>(۱۷)</sup> برای توده‌ها مبهم بود. این سوء تفاهم نتایج خونینی به دنبال داشت.

بخش نامه نوامبر ۱۹۱۷ درباره کنترل کارگری، به نظر می‌رسید که مطالبات طبقه کارگر

پیرامون تسلط کامل بر سرنوشت خویش در همه عرصه‌های زندگی را تصدیق می‌کند. یکی از نثریات کارگران فلز چنین نوشت: «طبقه کارگر بایستی به مثابه یک کل... جایگاه کانونی در تولید و سازمان‌دهی را به عهده گیرد... تمامیت تولید آینده اراده پروتاریا را بازتاب خواهد داد.»<sup>(۱۸)</sup> تا قبل از انقلاب اکثر شکل کنترل کارگری اغلب حالت منفعل و یا نظاره‌گر داشت، پس از انقلاب شوراهای کارخانه ابتکار عمل بیشتری در مدیریت بسیاری از مؤسسات به دست آوردند. طی چند ماه پس از انقلاب، طبقه کارگر روسیه گستره‌ای از آزادی و قدرت را که در تاریخ آن بی‌سابقه بود تجربه کرد.<sup>(۱۹)</sup>

در پاره این دوره شورانگیز، متأسفانه اطلاعات دقیق نادر است. منابع در دسترس معمولاً از مآخذ بورژوازی یا بوروکراتیک گرفته شده‌اند؛ مآخذی که از پایه اندیشه کنترل کارگری را رد می‌کنند و فقط می‌خواهند بی‌خاصیتی و عدم کاربرد اجرایی آن را اثبات کنند. این حال پژوهش جالب توجهی پیرامون فرآیندی که در شرکت نفت نوبل (Nobel) به وقوع پیوسته، وجود دارد.<sup>(۲۰)</sup> در پرتو این پژوهش می‌توان (از یک طرف) گرایش اساسی طبقه کارگر برای به کف گرفتن سرنوشت خویش و (از سوی دیگر) واکنش دشمنانه محافل حزبی نسبت به آن را ملاحظه کرد. مثال‌های دیگر در پی خواهند آمد.

### ۲۸ نوامبر

شورای نوبل کنترل کارگری سراسر روسیه جلسه‌ای تشکیل داد. در این جلسه تضادهای قدیمی دوباره خودنمایی کردند.<sup>(۲۱)</sup> لارین، نماینده فراکسیون بلشویک‌ها در اتحادیه‌ها، اعلام کرد: «اتحادیه‌ها مصالح کل طبقه را نمایندگی می‌کنند، در حالی که کمیته‌های کارخانه فقط منافع بخش خاصی را نمایندگی می‌کنند. کمیته‌های کارخانه ضروری است تابع اتحادیه‌ها گردند.» شیوتوف (Schwotow) سخنگوی جنبش کمیته‌های کارخانه اعلام کرد: «ما در کمیته کارخانه روی دستورالعمل‌هایی که از پایین می‌آیند کار می‌کنیم و تعمق می‌کنیم که چگونه می‌شود آن‌ها را با کل امور صنعت تطبیق داد. [موضوع بر سر اینست که] این‌ها دستورالعمل‌های کسانی هستند که در محیط کارند، و فقط همین‌ها نیز از اهمیت واقعی برخوردارند. این‌ها نشان می‌دهند که کمیته‌های کارخانه چه قابلیت‌هایی دارند و بنابر این بایستی در هر بحثی بر سر کنترل کارگری به آن‌ها اولویت داده شود. کمیته‌های کارخانه بر این عقیده‌اند که امر کنترل وظیفه هر کمیته در هر کارخانه است. کمیته‌های هر شهری ضروری است با یکدیگر پیوند یابند... و در سطح منطقه به هم آهنگی دست یابند.»

تشکیل شورای کنترل کارگری سراسر روسیه آشکارا تلاشی بود از سوی پانشویک‌ها برای سلب قدرت از جنبش کمیته‌های کارخانه. این تلاش تا حدودی نیز موفقیت‌آمیز بود. گرچه کمیته‌ها، اندیشه‌های خود را ترویج کردند، ولی اکثریت در کنگره سراسری روسیه با نمایندگان حزب بود و صدای کمیته‌ها طنین چندانی در کنگره فوق نداشت.

در ژانویه ۱۹۱۸ ریازانوف [درباره اجلاس شورای کنترل کارگری] گفت: «این شورا فقط یک بار جلسه داشت؛ همین فرد در ماه مه اظهار داشت که شورای فوق هرگز نشستی نداشت. بنا بر روایت دیگری، برای اجلاس شورا تلاش صورت گرفت، اما اکثریت لازم حاصل نشد.»<sup>(۲۲)</sup> به هر حال قدر مسلم این است که «شورای کنترل کارگری سراسر روسیه» هرگز عمل کردی واقعی نداشت.

قضایوت در این باره مشکل است که آیا علت چنین مسئله‌ای از کارشکنی‌های حساب‌شده و تحریم پانشویک‌ها ریشه می‌گرفت یا از ضعف‌های واقعی خود جنبش، جنبشی که دیگر قادر نشد، تا زنگار دیوان سالاری‌ای که به تدریج آن را دربر گرفته بود، از خود بزداید. به نظر می‌رسد که هر دو علت در این میان عمل می‌کردند.

### ۲۸ نوامبر

بخش‌نامه انحلال شوراهای دریاداری.<sup>(۲۳)</sup>

### ۵ دسامبر

بخش‌نامه تأسیس شورای عالی اقتصاد مردمی تصویب شد.<sup>(۲۴)</sup> در نظر بود این شورا برنامه‌ای برای امور اقتصادی و مالی حکومت تنظیم نماید. شورای عالی اقتصاد مردمی (وسنخا) قرار بود «از فعالیت‌های همه گروه‌های درگیر امور اقتصاد، از جمله شورای کنترل کارگری سراسر روسیه، مخارج مشترک بگیرد.»<sup>(۲۵)</sup> طبق بخش‌نامه، وسنخا در پیوند با شورای کمیساریای مردمی که فقط از اعضای حزب تشکیل شده بود عمل می‌کرد. ترکیب وسنخا نکات بسیاری را روشن می‌کند. نمودار دربرگیرنده شماری از اعضای شورای کنترل کارگری سراسر روسیه (راپه بسیار غیر مستقیم یا کمیته‌های کارخانه)، تعداد زیادی از نمایندگان مقامات کمیساریای مردمی، و عده‌ای از کارشناسان که از بالا و به عنوان مشاور منتصب می‌گشتند، بود. وسنخا دو ساختار زیر را در بر می‌گرفت: الف) مرکز (گلاوکی) که در نظر بود نیاز بخش‌های گوناگون صنعت را برآورده کند. و ب) سازمان‌های منطقه‌ای، شورای محلی اقتصاد ملی (ساوانارخوزها).

در آغاز بلشویک‌های چپ رهبری و سنخا را در دست داشتند. دبیر اول آن اُسینسکی و در مقام رهبری بوخارین، لارین، سوکولنیکوف، میلیوتین، لوموف و اشمیت قرار داشتند. (۲۶) این نهاد جدید، علی‌رغم رهبری چپ‌اش، قبل از این که شورای کنترل کارگری سراسر روسیه بتواند شکلی به خود بگیرد، آن را بلعید.

بلشویک‌ها رسماً این گام را به عنوان ثبات در قدرت اقتصادی توضیح دادند. این امر به نوبه خود کمیته‌های کارخانه را تضعیف کرد. همان‌گونه که بعداً نین گفت: «ما از کنترل کارگری گذشتیم و به تأسیس شورای عالی اقتصاد مردمی رسیدیم. این شورا مکلف بود جایگزین کنترل کارگری شود و آن را منحل سازد.» (۲۷)

از این جا فرآیندی آغاز می‌شود که در ادامه آن را شرح خواهیم داد. فرآیندی که طی مدت کوتاه ۴ سال از جنبش عظیم کمیته‌های کارخانه (جنبشی که قصد دگرگونی بنیادین مناسبات تولیدی را داشت) به سوی حکم‌رانی دیوان‌سالاری یک‌پارچه (حزب) ره سپرد؛ حزبی که تمامی وجوه اقتصادی و سیاسی را هدایت می‌کرد. از آن جا که این نهاد [حزب] در حیطه تولید ریشه نداشت، بی‌آمد آن صرفاً محدود شدن قدرت کارگران در حیطه تولید بود. نتیجه بلافصل آن، تحکیم ساختار سلسله مراتبی در تولید و بدین سان بازتولید دولت طبقاتی بود.

در اولین مرحله این فرآیند، کمیته‌های کارخانه تحت تابعیت شورای کنترل کارگری سراسر روسیه قرار گرفتند، که در این شورا اتحادیه‌ها که خود زیر نفوذ شدید بلشویک‌ها بودند، نمایندگان بسیاری داشتند. در دومین مرحله - که تقریباً بلافاصله پس از مرحله اول آمد - خود شورای کنترل کارگری سراسر روسیه هم در و سنخا ادغام شد. در و سنخا، اتحادیه‌ها برتری باز هم چشم‌گیرتری داشتند. اما این بار نمایندگان مستقیم دولت (بخوان حزب) نیز در آن شرکت داشتند. موقتاً گذاشتند کمونیست‌های چپ رهبری و سنخا رایه دست گیرند. اما دیری نیاید که «چپ‌ها» کنار گذاشته شدند. یک کمپین درازمدت برپا شد تا قدرت اتحادیه‌ها را محدود نمایند. اتحادیه‌ها اگرچه نه مستقیماً، بلکه هنوز هم به نحوی از طبقه کارگر تأثیر می‌پذیرفتند. به‌ویژه این امر مهم بود که رابطه اتحادیه‌ها با امور تولید قطع گردد و این رابطه به نمایندگان حزب سپرده شود. مدیران و کارگردانان حزبی که تقریباً بدون استثناء از بالا انتصاب می‌شدند، پایه دیوان‌سالاری جدید را تشکیل دادند.

اگرچه در مقابل پیش‌برد هر یک از این مراحل مقاومت شد، اما موفقیتی در بر نداشت.

حریف همواره با جهام قدرت نوین پرولتاریا خودنمایی می‌کرد. و با هر شکستی، برای کارگران تعیین نمودن مستقیم امور تولید، یعنی دگرگون ساختن مناسبات تولیدی، سخت‌تر می‌گشت. تا زمانی که مناسبات تولیدی متحول نمی‌شد، انقلاب نمی‌توانست - برخلاف تبلیغات رهبرانش - مدعی شود که به اهداف سوسیالیستی خود دست یافته است. این است درس واقعی انقلاب روسیه!

مسئله را از زاویه دیگری مورد توجه قرار دهیم. تأسیس و سنخا را می‌توان به معنای امتزاج نسبی فعالین اتحادیه، افراد سرآمد حزبی و کارشناسان دولت کارگری در نظر گرفت. اما این ۲ قشر اجتماعی صلاحیت نمایندگی کارگران را ندارند. این ۳ قشر اجتماعی جایگاه مدیران را به خود اختصاص می‌دادند، یعنی کسانی که بر کارگران در کارخانه سروری می‌کردند. هر یک از این سه گروه، به دلایل خاص خود بنا به تاریخ خود ویژه‌شان، از طبقه کارگر فرسنگ‌ها فاصله دارند. امتزاج این سه گروه اجتماعی، این فاصله را زیادتر هم کرد. فرجام کار این بود که از ۱۹۱۸ دولت جدید - اگرچه رسماً به عنوان دولت کارگری یا جمهوری شوروی نامیده می‌شد، و در جریان جنگ داخلی نیز مورد پشتیبانی توده‌های طبقه کارگر قرار گرفت - قدرتی نبود که طبقه کارگر در آن تعیین‌کننده باشد. (۲۸)

اگر کسی به محتوای مطلب نظر داشته باشد و فریفته کلماتی مانند "دولت کارگری" و "افق سوسیالیستی" نشود، از توصیفی که ذیلاً توسط پانکراتوا در باره تأسیس و سنخا داده شده، اطلاعات بسیاری به دست خواهد آورد: "البته این جا یک شکل مناسب‌تری از سازمان‌دهی نسبت به کمیته‌های کارخانه و یک روش همه‌جانبه‌تری نسبت به کنترل کارگری ضروری بود. هدایت کارخانه جدید، باید بر پایه اصول برنامه واحد اقتصادی قرار می‌گرفت. برنامه‌ای که بتواند هدایت کارخانه را با جهت‌گیری عمومی سوسیالیستی دولت جوان پرولتاری پیوند دهد... اما کمیته‌های کارخانه به راستی فاقد تجارب و معلومات تکنیکی و سازمان‌دهی بودند... همه این وظایف بزرگی اقتصادی دوره انتقالی سوسیالیستی، مرکزی را طلب می‌نمودند که بتواند کل اقتصاد مردمی را در مقیاس سراسر کشور تنظیم نماید. پرولتاریا این ضرورت را فهمید. (به سختی می‌توان مثال بارزتری برای ادعاهای خیالی آورد. ام. بریتون) از کمیته‌های کارخانه که کارآیی مکنی درقبال شرایط نوین اقتصادی نداشتند، سلب مسئولیت نمود. قدرت تام آنان را گرفت و به سازمان‌های جدیدالتأسیس یعنی به شوراهای اقتصاد مردمی سپرد. وی با این جمله به نوشته خود پایان می‌دهد: "کمیته‌های کارخانه



پطروگراد که در اولین کنفرانس خود در مه ۱۹۱۷ کنترل کارگری را اعلام کرده بودند، آن را متفق القول در کنفرانس ششم خود به خاک سپردند.<sup>۲۹</sup>

وقایع بعدی نشان دادند که این‌ها اگرچه اهداف و چشم‌اندازهای رهبری حزب بودند، اما توده اعضای حزب اصلاً به این مواضع تمکین نمی‌کردند، چه رسد به توده‌هایی که حزب به خود اجازه می‌داد به نام‌شان سخن بگوید.

### آغاز دسامبر

انتشار کتاب "دولت و انقلاب" لنین که وی آن را چند ماه قبل نوشته بود، در این اثر قطور اشارات اندکی به کنترل کارگری می‌شود. به‌طور مشخص سوسیالیسم را با "تعیین نمودن امور تولید توسط کارگران" مترادف نمی‌شمارد، لنین به گونه بسیار مجرد از "تغییرات فوری، تا همه قابلیت کنترل و نظارت را به دست آورند و همه در یک مدت زمانی (موقتاً) بوروکرات شوند تا بدین وسیله هیچ‌کس نتواند بوروکرات گردد"، سخن می‌گوید.

این نحوه بیان ما را به یاد طرز سخن گفتن بلشویک‌ها در ۱۹۱۷ می‌اندازد، اما مطابق معمول لنین می‌دانست که چه چیزی می‌خواهد، و چگونه باید آن را عملی کند. تکامل سرمایه‌داری به لحاظ اقتصادی مقدماتی را به وجود آورده و این امر را<sup>۳۰</sup> کاملاً امکان‌پذیر ساخته که طرف یک امروز تا فردا، کارگران مسلح، پس از برانداختن سرمایه‌داران و بوروکرات‌ها، جای آن‌ها را در امر حساب‌داری بگیرند. حساب‌داری و کنترل تولید را سرمایه‌داری چنان ساده نموده که انجام آن از عهده هر فردی که خواندن و نوشتن می‌داند، و بر چهار عمل اصلی مسلط است، برمی‌آید.<sup>۳۰</sup>

درباره این موضوع که از سوی چه کسی تصمیمات گرفته می‌شود که بعد توده‌ها آن‌ها را آزمایش و "کنترل" نمایند، سخنی گفته نمی‌شود. در دولت و انقلاب جمله جالبی یافت می‌شود: "ما انقلاب سوسیالیستی را همان‌گونه که جوهر کثونی آن است می‌خواهیم؛ ضمن آن

\* - عبارتی که در این جا از لنین نقل شده، نسبت به متن اصلی آن تفاوت‌هایی دارد. اگرچه چنین عبارتی در متن اصلی هم به چشم می‌خورند ولی در متن فوق پیوسته و بلافاصله - آنگونه که این جا حروف‌چینی شده‌اند - در پی هم نیامده‌اند. حال یا اشکال کار از مترجمی است که کتاب برنتون را از زبان انگلیسی به آلمانی برگردانده و یا از روش نقل قول آوری خود برنتون، به هر ترتیبی که باشد این روش خلاف روحیه امانت‌داری و نادرست است. برای اطلاع از متن اصلی به آثار منتخبه لنین در یک جلد، ترجمه پرهرمزان، ص ۵۵۳-۵۵۲ رجوع شود. (ج.م)

که نمی‌توان از فرمان‌برداری، کنترل و مدیریت صرف‌نظر کرد.<sup>۳۱</sup>

در سال ۱۹۱۷، البته، یک انقلاب عظیم اجتماعی به وقوع پیوست، اما این فرض که سوسیالیسم بدون این که بخش وسیعی از اهالی آن را بفهمند و آرزو کنند، می‌تواند عملی گردد، رویای تخیلی‌ای بیش نبود. بنای سوسیالیسم برخلاف سرمایه‌داری، که می‌خود آن را به قوانین بازار سپرد، تنها می‌تواند از طریق اقدام جمعی و آگاهانه اکثریت جامعه عملی گردد.

دسامبر ۱۹۱۷

جزوه معروف "راهنمای عملی جهت اعمال کنترل کارگری در صنعت" توسط شورای مرکزی کمیته‌های کارخانه پتروگراد منتشر شد. توزیع نسخه‌های زیادی از جزوه در شهر پترزبورگ و توابع آن موجب برانگیختن خشم حزب گردید. بیشترین اهمیت این جزوه در پیش کشیدن این مسئله است که چگونه می‌توان "کنترل کارگری" را به "خودمدیریتی کارگری" [Arbeiterselbstbestimmung] ارتقاء داد. نه نئین و نه نویسندگان جزوه مذکور در مورد مفاهیم کنترل و خودمدیریتی مشخص و گویج نبودند. نئین خواستار کنترل کارگری بود، ولی تمام کار او بعد از انقلاب در پی ارزش ساختن تلاش‌های خودمدیریتی کارگری بود که وی آن‌ها را "شتاب‌زده"، "تخیلی"، "آنارشستی"، "زبان‌بار"، "ناپذیرفتنی" و غیره می‌نامید.

جزوه مذکور به کمیته‌های کارخانه یک سری پیشنهادات عملی ارائه می‌داد. طبق آن در هر کمیته‌ای چهار کمیسیون کنترل شکل می‌گرفت که در آن‌ها حضور نکتیسیین‌ها و دیگر کارشناسان جهت مشاوره در نظر گرفته شده بود. (این امر نقطه مقابل دروغ‌های شایعی است که کمیته‌های کارخانه را مخالف همکاری با تکتیسیین‌ها و کارشناسان می‌خوانند.) وظایف چهار کمیسیون عبارت بود از:

الف) سازمان دهی تولید، ب) تغییر خط تولید جنگی به غیر نظامی، ج) تأمین مواد خام، د) تأمین سوخت، پیشنهادات ارائه شده با جزئیات کامل شرح داده شده بود، در جزوه روی این امر تأکید شده بود که "کنترل کارگری" فقط این نیست که انبار ذخیره مواد خام و سوخت و ارسی شود (نئین در نطق ۴ نوامبر ۱۹۱۷ خود خطاب به کارگران گفته بود: "سوسیالیسم ثبت موجودی انبار است، هر بار که شما موجودی آهن آلات یا لباس‌ها را صورت‌برداری نمائید، این کار سوسیالیسم است.") بلکه بدین طریق مقرر می‌گردد که چگونه مواد خام در کارخانه مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرند. به بیان دیگر کنترل کارگری تمامیت فرآیند کاری را در بر می‌گیرد که به محصول نهایی منجر می‌شود. "کمیسیون تولید" وظایف زیر را به عهده می‌گرفت:

- برقراری پیوندهای ضروری میان بخش‌های مختلف کارخانه
- بررسی وضعیت ماشین‌آلات؛
- تحقیق و رفع کمبودهای مختلف در امور مدیریت کارخانه؛
- تعیین درجه استثمار در هر بخش؛
- تصمیم درباره تعداد مفید بخش‌ها و تعیین شمار کارگران در هر قسمت؛
- برآورد میزان استهلاك ماشین‌آلات و ساختمان‌ها؛
- تقبل مسئولیت استخدام‌ها (از مدیر به پایین)؛
- تنظیم امور مالی کارخانه.

نویسندگان جزوه اعلام کردند که خواهان تجمع کمیته‌های کارخانه در گروه‌بندی‌های محلی و هماهنگ نمودن آن‌ها در سطح روسیه هستند. آن‌ها قاطعانه اعلام نمودند که کنترل کارگری امور صنعت، به عنوان بخشی از کنترل کارگری امور اقتصاد است. این کنترل به مفهوم محدود رقم در مؤسسات نبوده، بلکه به مفهوم وسیع کلمه، برای پیشروی کارگران به عرصه‌هایی که تا به حال قلمرو فرمان‌روایی دیگران بوده، در نظر گرفته شده است. کنترل بایستی به مدیریت گذر نماید.

در عمل اشکال گوناگونی از پیاده نمودن کنترل کارگری وجود داشت که در هر محلی با یک‌دیگر تفاوت‌های زیادی داشتند. این تفاوت‌ها بخشاً ناشی از شرایط محلی بودند، اما در وهله نخست به اشکال مقاومت کارفرمایان در مقابل کنترل کارگری بستگی داشتند. در برخی مناطق فوراً از کارفرمایان سلب مالکیت شد. در موارد دیگری، آن‌ها صرفاً تحت نظارت درآمدند، نظارتی که از سوی شوراهای کارخانه انجام می‌گرفت. الگوی یک‌سانی که همه از آن پیروی کنند، وجود نداشت. ابتدا اقدامات و آزمایشات گوناگون با بحث‌های داغی روبه‌رو می‌شد. این بحث‌ها برخلاف آنچه که بعداً ادعا شد، اتلاف وقت نبودند. هنگامی که اعتقاد بر این است که به سوسیالیسم تنها از طریق رهایی طبقه کارگر می‌توان رسید، چنین بحث‌هایی نیز باید بدیهی تلقی شوند. بدبختانه نگذاشتند که این بحث‌ها ادامه یابد.

۱۳ دسامبر

ایزوستیا دستورالعمل‌های عمومی در باره کنترل کارگری در رابطه با بخش‌نامه ۱۴ نوامبر<sup>۱</sup> را منتشر کرد. این دستورالعمل‌ها به عنوان جزوه رقیب [کمیته‌های کارخانه] شناخته شدند و نقطه نظرات قطعی لنینیستی را روشن ساختند. (۱۳۲)

چهار بند اول 'جزوه رفیب' به مسئله سازمان دهی کنترل کارگری در کارخانه ها و گزینش کمیسیون های کنترل اختصاص داشت، پنج بند بعدی حقوقی و وظایف کمیسیون ها را معین می کرد و روی وظایف کمیسیون ها و آن دسته از وظایفی که در حیطه اختیارات صاحبان - مدیران کارخانه باقی می ماند، تأکید می نمود. بند ۵ حکایت از آن دارد که کمیته های کارخانه موظفند فرمان های مقامات حکومت مرکزی را، که وظیفه آن ها تنظیم امور اقتصاد در سطح ملی است، اجرا کنند. بند ۷ توضیح می دهد که حق صدور فرمان به مدیران، در حیطه اختیار صاحب کارخانه باقی می ماند. کمیسیون های کنترل مجاز نیستند در مدیریت مؤسسات شرکت کنند و مسئولیتی در این قبالی ندارند؛ چنین مسئولیتی به عهده صاحب کارخانه است. در بند ۸ مشخص شده بود که کمیسیون ها نباید به مسائل مالی پردازند، زیرا وظیفه فوق مختص ارگان های حکومت مرکزی است. بند ۹ مؤکداً سلب مالکیت خودسرانه یا به دست گرفتن مدیریت کارخانه از سوی کمیسیون ها را ممنوع می ساخت. اما کمیسیون ها مجاز بودند که مسئله تصرف کارخانه ها را - آن هم از مجرای ارگان های بالاتر کنترل کارگری - با حکومت مطرح کنند.

بالاخره بند ۱۴ راه حلی را که رهبران بلشویک از مدت ها قبل به دنبالش بودند، شسته و رفته بیان می کرد: این بند حتی در سطح محلی خواستار ادغام کمیته های کارخانه در اتحادیه ها می شد. "کمیسیون های کنترل هر کارخانه ای بایستی ارگان اجرایی کنترل درون تقسیمات محلی اتحادیه گردند. اعمال کمیسیون کنترل باید با تصمیمات اتحادیه ها منطبق باشد."

این واقعت که این دستورات جامع ۱۴ روز پس از تأسیس و سنخا منتشر شدند، نشان می دهد که لنین و طرف دارانش به گونه ای حساب شده هدف خود را دنبال می کردند. این که آنان "حق" داشتند یا به "ناحق" عمل می کردند، به ارزیابی از جامعه ای باز می گردد که آنان برنامه اش را می ریختند، اما این ادعا، که امروزه زیاد هم شنیده می شود، که بلشویک ها در سال ۱۹۱۷ واقعاً خواهان کنترل همه جانبه و مستقیم طبقه کارگر بر کارخانه ها، معادن، ساختمان سازی ها یا دیگر مؤسسات بودند، یعنی این که آن ها از تعیین سرنوشت (Selbstbestimmung) کارگران به دست خودشان جانب داری می کردند، مضحک است.

۲۰ دسامبر

ارگان رسمی اتحادیه به نام پیک اتحادیه (Professionalnij Westnik) قطع نامه ای درباره

اتحادیه‌ها و احزاب سیاسی منتشر کرد.

اتحادیه‌ها قادر نیستند، بدون این که سازمان‌های مبارزه سیاسی باقی بمانند، از پس مسائلی که مبارزه سیاسی طبقه کارگر طرح می‌کند، برآیند. با این جلف‌گویی، قطع‌نامه منظور خود را صریح‌تر بیان می‌کند:

از آن‌جا که اتحادیه‌ها فعالیت‌شان را به صورت ارگانیک (اندام‌وار) به یک حزب سیاسی پیوند می‌زنند، باید به عنوان سازمان‌های مبارزاتی طبقه کارگر از شعارها و تاکتیک‌های سیاسی حزبی حمایت کنند که آن حزب در حال حاضر وظایف تاریخی را با مهارت تمام پیش می‌برد و غیره و ذالک ...

در همین شماره روزنامه مقاله‌ای از لوزوفسکی بلشویک چاپ شده بود. لوزوفسکی در این مقاله علیه سیاست بلشویک‌ها که ظهراً اعتصابات کارگری علیه حکومت جدید را سرکوب می‌کردند، موضع گرفته بود. در مقاله ذکر شده بود: "وظیفه اتحادیه‌ها و قدرت شوروی این است که عناصر بورژوازی را که با اعتصابات و خراب‌کاری توطئه می‌چینند متزوی کنند. اما متزوی کردن آنان به وسیله ابزارهای مکانیکی مثل حبس، اعزام به جبهه و ضبط کارت نان انجام‌پذیر نیست. سانسور، ممنوعیت روزنامه‌ها، لغو آزادی ترویج برای اهداف سوسیالیستی و دموکراتیک مطلقاً نباید روش ما باشد. ممنوعیت روزنامه‌ها، سرکوب اعتصابیون و غیره، نمک به زخم تازه پاشیدن است. این اقدامات برای توده‌های زحمت‌کش روسیه یادآور خاطرات بسیاری است. و این قبیل برخوردها می‌تواند آن‌چنان امر را به آنان مشتبه کند [یعنی برخوردهای دولت جدید را با برخوردهای تزارها مقایسه کند و آن‌ها را مشابه تلقی کند - مترجم] که باعث زیان‌های جبران‌ناپذیری برای قدرت شوروی شود."

این که یکی از اعضای رهبری حزب ناچار است با چنین لحنی سخن بگوید، نشان می‌دهد که این قبیل اقدامات یا چه گستردگی به کار بسته می‌شدند. اقدامات فوق در سطح وسیع، روشی را تشکیل می‌داد که حزب از آن طریق می‌کوشید درگیری‌هایش را نه فقط علیه مخالفین بورژوازی بلکه علیه مخالفین مصمم خود در درون طبقه کارگر نیز پیش ببرد. ضبط کارت غذای افراد به معنی محروم کردن آن‌ها از حق تغذیه بود. چنین کسانی ناچار می‌شدند، غذای خود را از بازار سیاه یا به صورت غیرمجاز تأمین کنند. آن‌گاه جرم آن‌ها علیه دولت بهانه‌ای می‌شد برای از سر راه برداشتن آن‌ها. در چنین فضایی، مناظرات وسیعی در ژانویه ۱۹۱۸ پیرامون برخورد به حزب، اتحادیه‌ها و توده‌های سازمان‌نیافته (که ملقب به عناصر

پروژوایی شده بودند) در گرفت.

### ۲۴ دسامبر

صندور بخش‌نامه جهت تأسیس ساونارخوزها. این بخش‌نامه ناظر بر این بود که یک شبکه "شورای اقتصاد مردمی" در هر منطقه (ساونارخوز) زیر نظر و سنخا تشکیل شود. هر کدام از ساونارخوزهای منطقه‌ای، نمونه کوچکی بود از وسنخای مرکز و به ۱۴ بخش برای رشته‌های گوناگون تولید تقسیم می‌شد و نمایندگان نهاده‌ها و سازمان‌های محلی در آن شرکت می‌کردند... ساونارخوز منطقه مختار بود، واحدهای کوچک‌تری را متناسب با ارگان‌های کنترل کارگری تشکیل دهد... آن چه در واقع به وجود آمده بود عبارت بود از یک اداره اقتصاد مرکز با شعبه‌های محلی.<sup>(۳۳)</sup>

## سال ۱۹۱۸

### ۶ ژانویه

انحلال مجلس مؤسسان. انحلال مجلس توسط یک ملوان آنارشیسست از کرون‌اشتاد به نام شلس‌نیاکوف (Schlesnijakow) قرائت شد. وی در آن هنگام رهبری حفاظت از کاخ تاوکید (Taurid)<sup>\*</sup> را به عهده داشت. او، ویکتور چرنوف (دبیر جلسه) را با این اظهار نظر ساده برکنار کرد: "گارد خسته است."<sup>(۳۴)</sup>

### ۱۴-۷ ژانویه

اولین کنگره سراسری اتحادیه‌ها در پترزبورگ برگزار شد. دو موضوع در طی کنگره اولویت داشت و مورد بحث قرار گرفت: رابطه بین اتحادیه‌ها و دولت جدید روسیه چگونه باید باشد؟<sup>\*\*</sup> در آن لحظه نمایندگان اندکی میان این دو مسئله پیوند تنگاتنگ می‌دیدند.

\* - کاخ تاوکید در پتروگراد واقع شده بود. جناسات دوما در بخش سمت راست این کاخ تشکیل می‌شد. در نخستین ماه‌های انقلاب شوروی پتروگراد در بخش سمت چپ این کاخ تشکیل جلسه می‌داد. (ج.م.)

\*\* - موضوع اول در متن ذکر نشده است. ولی از آن‌جا که در این کنگره مسئله رابطه اتحادیه‌ها و کمیته‌ها مورد بحث و جدل قطعی قرار گرفت و سرانجام کنگره رأی به تابعیت کمیته‌ها به اتحادیه‌ها داد، به نظر می‌رسد اولین موضوع مورد نظر برینترن، بررسی رابطه اتحادیه‌ها و

نمایندگان باز هم کمتری به این امر واقف بودند که حل نمودن مسئله اول به نفع اتحادیه‌ها و مسئله دوم به نفع دولت "کارگری" جدید، به زودی کمیته‌های کارخانه را کنار می‌زند و خصلت پروتئری رژیم جدید را به طور نهایی از بین می‌برد. در این جا جزئیات استدلالاتی که در جریان کنگره مطرح شدند، شرح داده می‌شوند:

آینده طبقه کارگر روسیه، هنوز در ایهام قرار داشت. لوزوفسکی، که بلشویک و از اعضای اتحادیه بود، اظهار داشت: "کمیته‌ها در ابعادی مدیر و مالک کارخانه هستند که ۳ ماه بعد از انقلاب باز هم مستقل از ارگان‌های کنترل عمل می‌کنند."<sup>(۳۵)</sup>

مایسکی، که در آن زمان هنوز منشویک بود، گفت: بنا به تجربه وی نه فقط یک بخش از پرولتاریا، بلکه اکثریت آن به ویژه در پترزبورگ، کنترل کارگری را به مثابه نتیجه بلافصل حاکمیت سوسیالیستی ارزیابی می‌کنند. "مایسکی از این می‌نالید که برای کارگران سوسیالیسم و کنترل کارگری معنای یکسانی دارد."<sup>(۳۶)</sup> نماینده منشویک دیگری هم از این شکایت داشت که "موج آنارشستی کمیته‌های کارخانه و کنترل کارگری، جنبش کارگری روسیه را در خود فرو برده است."<sup>(۳۷)</sup>

دی. بی. ریازانوف،<sup>(۳۸)</sup> که به تازگی نظرات بلشویسم را پذیرفته بود، از موضع منشویک‌ها در این باره حمایت کرد و اکیداً از کمیته‌های کارخانه خواست "با پیوستن به اتحادیه‌ها خود را منحل نمایند."<sup>(۳۹)</sup>

نمایندگان اندکی که از آنارکوسندیکالیست‌ها در کنگره شرکت داشتند، مایوسانه برای حفظ خودمختاری شوراهای مبارزه می‌کردند. ماکسیموف<sup>(۴۰)</sup> اعلام کرد که وی و طرفدارانش مارکسیست‌های معتبرتری از منشویک‌ها یا بلشویک‌ها هستند. این ادعا در سالن جنجالی را برانگیخت.<sup>(۴۱)</sup>

ماکسیموف بی‌شک به این نظریه مارکس تکیه کرد که آزادی طبقه کارگر تنها کار خود طبقه کارگر است.<sup>(۴۲)</sup> وی مصرانه از نمایندگان می‌خواست، به یاد آورند که "کمیته‌های کارخانه، ارگان‌های مبارزاتی‌ای هستند که طی انقلاب توسط طبقه کارگر به وجود آمده‌اند و از این رو از هر نهادی - حتی از اتحادیه‌ها - به آن نزدیک‌ترند."<sup>(۴۳)</sup> وظیفه کمیته‌های کارخانه صرفاً بهبود و دفاع از شرایط کارگران نیست. ضروری است آن‌ها نقش فائقی در امور صنعت

و اقتصاد داشته باشند. "کمیته‌ها به‌عنوان دستاورد انقلاب، تولید را بر مبنای نوینی سامان می‌بخشند." (۴۴) اتحادیه‌ها، ویژگی خود را از مناسبات اقتصادی دوران تزاریسیم اخذ کرده‌اند، آن‌ها این ویژگی را حفظ کرده‌اند و توانایی به عهده گرفتن وظیفه نوین تولیدی را ندارند. (۴۵)

ماکسیموف اختلافات بزرگی میان قدرت دولت مرکزی و سازمان‌های محلی، که منحصرأ از کارگران تشکیل می‌شدند، (۴۶) پیش‌بینی کرد. "هدف پرولتاریا عبارت بود از: هم‌آهنگ نمودن همه فعالیت‌ها، ایجاد نمودن کانونی که بوروکراتیک نباشد و ابلاغیه صادر نکند، بلکه وظیفه‌اش تنظیم امور و راهنمایی باشد. و تنها ایجاد چنین کانونی برای سازمان‌دهی امور اقتصاد کشور ضروری است." (۴۷)

یکی از اعضای حزب به نام بلوسوف (Belusow) به دفاع از کمیته‌های کارخانه موضع گرفت و شدیدأ به رهبری حزب تاخت، رهبران حزب به کمیته‌ها انتقاد می‌کنند که آن‌ها با برنامه کار نمی‌کنند، ولیکن خودشان هرگز برنامه جامعی ارائه ندهاده‌اند. آن‌ها فقط حرف می‌زنند. "همه این‌ها باعث از بین رفتن خلاقیت در محیط کار می‌شود. می‌خواهید ما فقط ساکت بنشینیم، منتظر یعانیم و دست به سیاه و سفید نزنیم؟ تنها در این صورت ما اشتباهی نخواهیم داشت. کنترل کارگری واقعی راه‌حل مشکلات اقتصادی روسیه است. تنها راه چاره این است که خود کارگران امور کارخانه‌ها را به دست گیرند و آن‌ها را هدایت کنند." (۴۸)

"هنگامی که بیل شاتوف (Bill Schatow) (۴۹) اتحادیه‌ها را "لاشه‌های متحرک" نامید، هیچ‌مان به بالاترین حد خود رسید. "او از کارگران دعوت کرد که "در هر محلی خود را سازمان دهند، و روسیه نوین و آزادی به وجود آورند؛ روسیه‌ای بدون خدا، بدون تزار و بدون رؤسای اتحادیه."

ریازاتوف درصدد برآمد به حملات شاتوف به اتحادیه‌ها پاسخ دهد. ماکسیموف در دفاع از رهبری اش (شاتوف) گفت: استدلالاتی که ریازاتوف در مقابل شاتوف مطرح می‌کند، کرشمه‌های روشنفکرانه است. روشنفکری که هرگز نه ناچار به جان‌کندن بوده و نه خبری از زندگی کارگر دارد. آنارکوسندیکالیست دیگری به نام لاپتف (Laptov) به حاضرین در جلسه خاطر نشان ساخت که "انقلاب را نه فقط روشنفکران، بلکه توده‌ها به پا ساختند. از این رو روسیه باید به صدای توده‌ها - به صدایی که از پائین می‌آید - گوش فرا دهد." (۵۰)

قطع‌نامه‌ای با روحیه آنارکوسندیکالیستی به‌کنگره ارائه شد، این قطع‌نامه که خواهان



کنترل کارگری واقعی و نه کنترل کارگری نمونه دولتی بود، تأکید می‌کرد که سازمان‌دهی امور تولید، حمل و نقل و توزیع بایستی فوراً به توده‌های کارکن، و نه به دولت یا به دستگاه اداری، سپرده شود. البته قطع‌نامه فوق‌رای نیاورد.

آنازگوستدیکالیست‌ها، بیشتر از حمایت کارگران معدن 'دون-بکسن'، کارگران سیمان 'یکاترین آدار' و 'نووسپیرسک'، و نیز کارگران راه‌آهن مسکو برخوردار بودند. آن‌ها در کنگره ۲۵ نماینده داشتند. هر فرد منتخبی ۳۰۰۰ تا ۳۵۰۰ نفر را نمایندگی می‌کرد. (۵۱)

حکومت جدید گوسی برای شنیدن سخنانی که برای کمیته‌های کارخانه اختیارات بیشتری قائل بودند، نداشت. حکومت آشکارا اتحادیه‌ها را به عنوان شریکی می‌شناخت که 'باثبات‌تر' و 'کم‌تر' آنازشیست بودند. از این رو می‌شد موقتاً وظایف سرپرستی امور صنعت را به آن‌ها وا گذاشت. با توجه به این امر بلشویک‌ها اصرار داشتند که 'وظایف هدایت امور تولید و بازسازی اقتصاد از هم‌گسیخته کشور باید به اتحادیه‌ها که سازمان طبقاتی پرولتاریا هستند و کارایی صنعتی دارند، سپرده شود.' (۵۲)

مدت زمانی بعد، بلشویک‌ها با تمام قدرت برای به کف آوردن همین وظایف مبارزه کردند و کوشیدند این مسئولیت‌ها در حیطه اختیارات نمایندگان حزبی قرار بگیرد. خواسته‌هایی که حزب در سال ۱۹۱۸ داشت، بعدها نیز مدام ذکر می‌شدند که در ادامه مطلب بدان‌ها پرداخته خواهد شد.

کنگره اتحادیه‌ها به دلیل اکثریت بلشویکی خود ادغام کمیته‌ها در سازمان اتحادیه‌ای را تصویب نمود. (۵۳) نمایندگان منشویک و سوسیالیست‌های انقلابی هم‌رأی با بلشویک‌ها به قطع‌نامه‌ای رأی دادند که در آن ذکر شده بود: 'مرکزیت بخشیدن به کنترل کارگری وظیفه اتحادیه‌هاست.' (۵۴) اگر کارگران به جز این انتظار دیگری داشتند، از خوش‌باوری خود آن‌ها بود. تنها به این خاطر که کارگران مفهوم کنترل کارگری را به درستی می‌فهمند، نباید به بدفهمی آن‌ها تن داد. (۵۵)

آن چه که حزب از کنترل کارگری در نظر داشت، تقریباً به دقت بیان می‌شد. بنا به درک حزب 'کنترل مالی در صلاحیت ارگان‌های زیرین کنترل کارگری نیست... این وظیفه مختص ارگان‌های عالی کنترل یعنی دستگاه عمومی تولید و شورای عالی اقتصاد ملی می‌باشد. بخش دارایی باید تحت نظر ارگان‌های عالی کنترل کارگری قرار گیرد.' (۵۶)

برای این که پرولتاریا کنترل کارگری را استمرار بخشد، باید از پراکنده و جدا جدا ساختن

امر کنترل اجتناب شود، کارگران یک واحد تولیدی مجاز نیستند، درباره سرنوشت واحد خود تصمیم نهایی بگیرند.<sup>(۵۷)</sup> البته به آموزش و تربیت بسیاری نیاز بود که این امر به عهده کمیسیون‌های کنترل امور اقتصادی اتحادیه‌ها سپرده می‌شد. این کمیسیون‌ها قرار بود نظرات پلشویکی درباره کنترل کارگری را به توده‌ها انتقال دهند.

اتحادیه‌ها باید هر مصوبه کمیته‌های کارخانه حول موضوع کنترل را کاملاً مورد بحث قرار دهند. آن‌ها موظفند از طریق نمایندگان‌شان در کارخانه‌ها و بخش‌ها توضیح دهند که کنترل تولید مترادف با انتقال اختیار مؤسسات به کارگران نیست و مفهوم آن با اجتماعی کردن تولید و مبادله نیز هم‌معنا نیست.<sup>(۵۸)</sup>

به محض آن‌که کمیته‌ها در اتحادیه‌ها مستحیل شدند، اتحادیه‌ها می‌بایست مجری مستقیم کنترل کارگری گردند، تا این‌که به تدریج کنترل دولتی جایگزین آن شود.

مسئله سوسیالیسم در گرو روشن ساختن این امر بود که آیا قدرت کارگری برقرار است یا قدرت حزبی که به نام "طبقه کارگر عمل می‌کند. این یک بحث مجرد نیست. اگر کارگران کارخانه‌هایی را که کنترل می‌کردند، در تصاحب خود می‌داشتند؛ اگر آنان این کارخانه‌جات را مطابق با نظریه خود هدایت می‌کردند و باور می‌داشتند که بدین ترتیب انقلاب را به کمال مطلوب رسانده‌اند، آن‌گاه دیگر نیازی به رهبری انقلاب توسط پلشویک‌ها نبود.<sup>(۵۹)</sup>

بحث‌های داغی که پیرامون کمیته‌ها در گرفت، حاوی جنبه دیگری نیز بود. با وجودی که پلشویک‌ها در اولین کنفرانس سراسری کمیته‌های کارخانه از اکثریت برخوردار بودند، اما در آن جا قادر به تکمیل قطع‌نامه‌ای بر خلاف تمایل کمیته‌ها نشدند... زیرا کمیته‌های کارخانه تنها هنگامی نمایندگان پلشویک را قبول داشتند که این نمایندگان برخلاف خواسته‌های‌شان عمل نکنند.<sup>(۶۰)</sup>

اولین گنگره اتحادیه‌ها، هم‌چنین، صحنه بحث‌های جانانه‌ای درباره رابطه اتحادیه‌ها با دولت بود. منشویک‌ها از خودمختاری اتحادیه‌ها در مقابل دولت جانب‌داری می‌کردند. زیرا بنا به عقیده آنان وظیفه انقلاب برقراری جمهوری دموکراتیک بورژوازی بود، یا به بیان مایسکی (Miaiski) "در شرایط موجود پت سرمایه‌داری، کارکرد اتحادیه‌ها همانی است که در نظام سرمایه‌داری بود."<sup>(۶۱)</sup> افرادی هم بر این باور بودند که نظام سرمایه‌داری خود را بازسازی خواهد کرد، بنابراین نباید اتحادیه‌ها قدرت خود را تسلیم (دولت) کنند. مارتف نظر خود را به گونه دیگری بیان کرد: "حکومت در این وضعیت تاریخی، نمی‌تواند فقط طبقه کارگر

را نمایندگی کند. در عمل حکومت یک توده نامتجانس از جمعیت کارکنان را که توأمأ عناصر پرولتری و غیرپرولتری را در بر می‌گیرند، اداره می‌کند. از این رو سیاست اقتصادی آن هم نباید صرفاً متوجه منافع طبقه کارگر باشد.<sup>(۶۲)</sup> این مسئله درباره اتحادیه‌ها متفاوت است (یعنی اتحادیه‌ها فقط طبقه کارگر را نمایندگی می‌کنند - ج.م). از این رو ضروری است، اتحادیه‌ها در مقابل دولت جدید از استقلال نسبی برخوردار باشند.

ذکر این نکته جالب است که لنین در جدل خود با تروتسکی در سال ۱۹۲۱، مشابه همین استدلال را مطرح کرد. امری که بسیار دیر هنگام بود. در آن زمان لنین نوشت که کارگران باید از خود در مقابل 'دولت خودشان' دفاع کنند. زیرا این دولت فقط 'دولت کارگری' نیست بلکه در عین حال دولت 'کارگران و دهقانان' است و علاوه بر آن 'قالب بوروکراتیک' هم به خود گرفته است.

در کنگره عقیده بلشویک‌ها - که از نظر لنین و تروتسکی مایه می‌گرفت و مورد تأکید زینویف قرار داشت - بر این پایه بود که اتحادیه‌ها بایستی تحت نظر حکومت درمی‌آمدند؛ منتها به گونه افراطی بدان گره نمی‌خورند. آن اندیشه‌ای که ناظر بر این بود که اتحادیه‌ها قادرند بی‌طرف باقی بمانند 'بورژوازی' تلقی می‌شد و کاریست آن در دولت کارگری تصور ناپذیر قلم‌داد می‌شد.<sup>(۶۳)</sup> قطع‌نامه‌ای که در کنگره تصویب گشت، این موضوع را چنین بیان می‌کرد:

'بار اصلی تجدید سازمان امور تولید و بازسازی اقتصاد ویران شده کشور بر دوش اتحادیه‌هاست. این وظیفه فوری آن‌هاست که با همه عرصه‌های مدیریت مرکزی که میزان تولید را تعیین می‌کنند، فعالانه همکاری نمایند؛ کنترل کارگری را سازمان دهند (کذا)؛ از کلیه نیروهای آماده به کار فهرست‌برداری و آن‌ها را تقسیم کنند؛ مبادله میان شهر و روستا را سامان بخشند... به علاوه به مقابله با خراب‌کاری برآیند و عموم را به خدمت همگانی کار وادارند...'

'اتحادیه‌ها باید در فرآیند تحول خود، در جریان انقلاب سوسیالیستی کنونی، ارگان قدرت سوسیالیستی شوند و در هم آهنگی و تحت نظر سایر نهادها اصول نوین را پیاده نمایند... کنگره بر این نظر است که با توجه به نکات ذکر شده، برای پیش‌برد چنین وظایفی اتحادیه‌ها ناگزیرند ارگان‌های دولت سوسیالیستی گردند. همکاری همه کارکنان صنایع با اتحادیه‌ها الزامی است و این همکاری ادای وظیفه آن‌ها در قبال دولت محسوب می‌شود.'

همه بلشویک‌ها با این نظرات نئین موافق نبودند. تومسکی، که سخنگوی اصلی آنان در مسائل مربوط به اتحادیه‌ها بود، گفت: "منافع بخشی از کارگران باید از منافع کل طبقه پیروی کند." (۶۴) تومسکی هم مانند بسیاری از بلشویک‌ها، منافع طبقه را به اشتباه با هژمونی (تفوق) حزب مترادف می‌گرفت. اما ریازانوف برخلاف او گفت: "تا زمانی که انقلاب سوسیالیستی با انقلابی مشابه آن در اروپا و در جهان مورد پشتیبانی قرار نگیرد... پروتاریای روسیه باید مراقب باشد... و هیچ سلاحی را از دست ندهد... و ضروری است سازمان اتحادیه‌ای خود را حفظ کند." (۶۵)

به نظر زینوویف "استقلال" اتحادیه‌ها در یک حکومت کارگری معنای دیگری به جز حمایت از "خراب‌کاران" در بر نداشت. با این وجود یکی از اعضای معروف بلشویکی اتحادیه به نام تسپروویچ (Tsiperowitsch) به کنگره پیشنهاد کرد که حق اعتصاب را تصویب نماید. اما قطع‌نامه‌ای با این مضمون رأی نیاورد. (۶۶)

همان‌گونه که انتظار می‌رفت، عقیده مسلط حزب (که در عمل هم بر اتحادیه‌ها و هم بر کمیته‌ها تسلط داشت) در تحولات بعدی نقش اساسی ایفاء کرد. این عامل نیز درست مانند عوامل "فقر" و "منفرد (ایزوله) شدن طبقه کارگر" در جریان جنگ داخلی، به یک "فاکتور عینی تاریخی" تبدیل شد.

حتی می‌توان معتقد بود که برخورد بلشویک‌ها در قبال اتحادیه‌ها (و نقش برآب کردن امیدهای صدها هزار کارگر) مسبب تقویت بی‌علاقگی و خطاکاری (بلغمی مزاجی) طبقه کارگر گردید، و موجب افزایش شبیث از کار و منفعت‌طلبی شخصی (یعنی مشکلاتی که بلشویک‌ها یا صدای بلند از آن‌ها شکایت داشتند) گشت. علاوه بر این معمولاً شکست جبران‌ناپذیر انقلاب آلمان به‌عنوان دلیلی برای توجیه اقدامات رهبران روسیه مطرح می‌شود، در حالی که باید بر این واقعیت تأکید کرد که برخورد بلشویک‌ها به کمیته‌های کارخانه و اتحادیه‌ها ۱۲ ماه قبل از قتل کارل لیکنشت و روزا لوکزامبورگ - یعنی پیش از شکست انقلاب آلمان - آغاز شده بود.

#### ۲۱-۱۵ ژانویه

اولین کنگره سراسری کارگران نساچی در مسکو برگزار شد. بلشویک‌ها در آن اکثریت داشتند. در کنگره اعلام شد که "کنترل کارگری" صرفاً مرحله‌گذری است به سوی سازمان‌دهی نقشه‌مند تولید و توزیع. (۶۷)

اتحادیه اساس نامه جدیدی صادر کرد: «کمیته‌های کارخانه کوچک‌ترین جزء (سلول) اتحادیه هستند، وظیفه آنها بیش برد مصوبات اتحادیه می‌باشد.»<sup>(۶۸)</sup> حتی در کنگره تهدید به چماق شد! لوزوفسکی اعلام کرد: «اگر محلی‌گرایی کارخانه‌های کوچک با منافع همگانی پرولتاریا تصادم کند، ما از کاربرد هر اقدامی (تأکید از بریتون) در جهت سرکوب گرایش‌های کارگر ستیزانه‌ای نخواهیم داشت.»<sup>(۶۹)</sup> به بیان دیگر، حزب قادر است برداشت خود از منافع طبقه کارگر را - حتی اگر چنین برداشتی در ضدیت با کارگران باشد - بدان‌ها تحمیل کند.

### ۲۳-۳۱ ژانویه

سومین کنگره شوراهای سراسر روسیه برگزار شد.

### فوریه

فرمان بلشویک‌ها مبنی بر دولتی کردن زمین صادر شد.

### ۳ مارس

قرارداد صلح برست - لیتوفسک منعقد شد.

وسنخا طی بخش‌نامه‌ای وظایف مدیریت فنی امور صنعت را تشریح نمود. طبق این بخش‌نامه از سوی هر مرکز اداری، برای هر یک از مؤسساتی که این مرکز سرپرستی آن‌ها را به عهده دارد، یک کمیسر (به عنوان نماینده حکومت و سازمان) و هم‌چنین دو تن به عنوان رئیس (یکی رئیس فنی و دیگری کارشناس اداری) تعیین می‌شود. رئیس فنی فقط به کمیسر پاسخ‌گو بود. (به بیان دیگر فقط می‌شد کارشناس اداری را از پایین کنترل کرد.) بخش‌نامه ناظر بر اصول زیر بود: «کنترل کارگری در مؤسسات دولتی به این طریق اجرا می‌شود که همه تصمیمات و توضیحات کمیته‌های بخش‌ها یا کارخانه و هم‌چنین کمیسیون‌های کنترل باید به تصویب شورای اداره اقتصاد برسد. کارگران یا کارمندان نباید بیش از نیمی از اعضای شورای اداری را تشکیل دهند.»<sup>(۷۰)</sup>

وسنخا، طی نخستین ماه‌های سال ۱۹۱۸، از بالا شروع به ساختن دستگاه واحد «مدیریت» صنایع مختلف کرد. ساختار این مدیریت بسیار قابل تعمق است. طی سال‌های ۱۹۱۵ و ۱۹۱۶ حکومت تزاری چند ارگان مرکزی (که گاه به نام شورا و گاه به نام مرکز خوانده می‌شدند) برای کنترل صنایعی که تولید آن‌ها به‌طور مستقیم یا غیر مستقیم برای جنگ ضرورت داشت، تأسیس کرد. تا سال ۱۹۱۷ این ارگان‌های مرکزی (که از نمایندگان صنایع مربوطه تشکیل می‌شدند و به‌طور کلی، بدون این که جزئیات وظایف‌شان توصیف شده باشد،

نقش کنترل کننده داشتند)، تقریباً در همه عرصه‌های تولید صنعتی گسترش یافته بودند. در نیمه اول سال ۱۹۱۸ و سنخا این سازمان‌ها را (یا آن چه را که از آن‌ها بر جای مانده بود) در اختیار گرفت و آن‌ها را به نام "گلاوکی" (کمیته‌های رهبری) یا "تستتری" (مراکز) به ارگان‌های اداری تابع هدایت و کنترل و سنخا مبدل کرد. کمیته رهبری صنعت چرم در ژانویه ۱۹۱۸ تأسیس شد. به دنبال آن کمیته‌های رهبری صنایع کاغذ و شکر و مراکز صابون و چای نیز به وجود آمدند. آن‌ها، بدون شالوده‌هایی که پیش از انقلاب بی‌ریزی شده بود، یا بدون کمک مدیران و تکنیسین‌ها، نمی‌توانستند به وجود آیند... نوعی توافق اعلام نشده میان حکومت و صاحبان معتدل و معقول صنایع در همه اموری که به مسئله بازسازی و تنظیم مناسبات تولیدی مربوط می‌شد، قابل رؤیت است.<sup>(۷۱)</sup>

با در نظر گرفتن نکات بالا، سؤالات تئوریک جالبی مطرح می‌شوند. مارکسیست‌ها به طور کلی استدلال کرده‌اند که به سادگی نمی‌شود نهادهای سیاسی بورژوازی را تسخیر کرد و آن‌ها را برای اهداف دیگری (مثلاً برای استقرار سوسیالیسم) به کار برد. آن‌ها همواره بر این باور بوده‌اند که ضروری است نهادهای نوینی (شوراها) برای تحقق واقعی قدرت کارگری به وجود آیند. اما برخورد مارکسیست‌ها در مورد نهادهایی که قدرت اقتصادی بورژوازی را تأمین می‌کنند، چنین نیست. آن‌ها در مقابل این سؤال محتاطانه عمل کرده و سکوت پرمعنی‌ای اختیار کرده‌اند که: آیا انقلابیون می‌توانند نهادهای اقتصادی بورژوازی را به تسخیر درآورند و آن‌ها را برای اهداف خود به کار گیرند، و یا این که نه! باید در وهله اول این نهادها نابود گردند و ساختارهای نوینی که بیان‌گر دگرگونی بنیادین در مناسبات تولید هستند، جای‌گزین آن‌ها شوند.

پلشویک‌ها آشکارا در سال ۱۹۱۸ تاکتیک اول را پذیرفتند. پذیرش چنین موضعی حتی در میان توده اعضای حزب نیز چنین اندیشه‌ای را برانگیخت که: "اکنون همه انرژی‌ها صرف راه‌اندازی و توسعه صنایع می‌شود که مستلزم خودداری از تلاش برای خرد کردن مناسبات تولیدی سرمایه‌داری است و حتی مستلزم بازسازی پاره‌ای از آن‌هاست."<sup>(۷۲)</sup>

#### ۸-۶ مارتین

هفتمین کنگره حزب برگزار شد. مباحث کنگره به‌ویژه روی انعقاد قرارداد صلح برست - لیتوفسک متمرکز شده بود.

## ۱۸-۱۴ مارس

چهارمین کنگره شوراهای سراسر روسیه گشایش یافت.

## ۱۹ مارس

"کمونیست‌های چپ" (اسینسکی، بوخارین، لوموف، اسمیرنوف) از مقامات رهبری شورای عالی اقتصاد مردمی (وسنخا) برکنار شدند. برکناری آن‌ها تا حدودی به دلیل موضعی بود که آن‌ها در قبال قرارداد برست - لیتوفسک گرفته بودند. افراد "معتدلی" مانند میلیوتین و ریکوف جای‌گزین آنان شدند.<sup>(۷۳)</sup> اقدامات عاجلی به منظور بازسازی قدرت رهبری کارخانه، بهبود انضباط در کار و استقرار دوباره جذابیت [سپتیم] دستمزدها،\* زیر نظر اتحادیه‌ها، صورت گرفت. کل قضیه به خوبی نشان می‌دهد که وجود "چپ‌ها" در عالی‌ترین ارگان‌های اداری نمی‌توانست جای کنترل توده‌ای بر امور تولید را پر کند.

## ۲۶ مارس

از سوی شورای کمیساریای مردمی مصوبه‌ای در روزنامه ایزوستیا، ارگان کمیته مرکزی اجرایی سراسر روسیه، در مورد مرکزیت بخشیدن به امور مدیریت راه‌آهن منتشر شد. این مصوبه که نقطه پایانی بر کنترل کارگری در راه‌آهن می‌گذاشت، مدعی بود که "شرط مطلقاً ضروری برای بهینه‌سازی وضعیت حمل‌ونقل می‌باشد." در مصوبه روی ضرورت "انضباط آهنین" و "مدیریت تک‌نفری در راه‌آهن" و اعطای قدرت تام "دیکتاتوری" به کمیساریای حمل‌ونقل تأکید شده بود. در بند ۶ مصوبه قید گشته بود که در هر مرکز محلی یا منطقه‌ای راه‌آهن افرادی برگزیده می‌شوند. این افراد "ارگان اجرایی مدیریت فنی" را تشکیل می‌دهند و به "کمیسر حمل‌ونقل پاسخ گویند." همین افراد نمایان‌گر تمامیت قدرت دیکتاتوری پرولتاریا در هر شعبه راه‌آهن هستند.<sup>(۷۴)</sup>

## ۳۰ مارس

تروتسکی که بعد از معاهده برست - لیتوفسک کمیسر امور نظامی شده بود، با شتاب به بازسازی ارتش سرخ پرداخت. حکم مجازات اعدام مجدداً، برای افرادی که از دستورات جنگی سرپیچی می‌کردند، برقرار گشت. اندک اندک احترام نظامی و القاب نظامی معمول شد.

\* - سپتیم دستمزدها، جریمه‌ها، ارزیابی کار هر کارگر، ارتقاء شغلی و ... همگی در خدمت نشدند رفاهت میان کارگران است. (ج.م.)

دوباره منطقه اقامت ویژه افسران و نیز سایر امتیازات برای آن‌ها برقرار گردید.<sup>(۷۵)</sup> روش‌های دموکراتیک که مستلزم انتخاب افسران بوده به سرعت مختومه اعلام شد. تروتسکی نوشت: "انتخابات به لحاظ سیاسی بی‌معنی و به لحاظ فنی نامناسب می‌باشد. این روش‌ها اکنون با یک مصوبه فسخ شده‌اند."<sup>(۷۶)</sup> آن. وی. کرپلنکو، یکی از کمیسرهای امور نظامی، در انزجار از چنین اعمالی که در وزارت دفاع جاری شده بود، از مقام خود استعفاء داد.

### توضیحات

1- A. M. Pankratowa: Russische Fabrikkomitees im Kampf für eine sozialistische Fabrik, S. 212-213

2- ebd. S. 214

3- Vgl. Lenin, Werke, Bd. 26, S. 267-268

۴- این دغل‌کاری است که چنین مصوباتی درباره کنترل کارگری را به‌عنوان سند برای موضوعی به کار برد که آن موضوع نه هرگز وجود داشته و نه شدنی بوده است. (مقایسه شود با مقاله نونی کلیف در Labour Worker، نوامبر ۱۹۶۷)

5- Sobraniye Uzakoneli 1917-18 (Sammlung der Statuten 1917-18), Nr. 3, Artikel 30

6- E. H. Carr: The Bolshevik Revolution, Bd. II, p. 77



- 7- A. Losowski (Arbeiterkontrolle), Petersburg 1918, S. 10, russ.
- 8- E. H. Carr, a.a.O., S. 73
- 9- Protokoly zasedenij V Te, i K 2 sozyva (1918), S. 80
- 10- Vgl. Anhang zu Band 22 von Lenin'se Sochinenija, ebenso D. Limon: Lenine et le Contrôle Ouvrier in der Dezember-Ausgabe von Autogestion, 1967
- 11- Sbornik dekretov i postanovlenij po narodnomu Khozyajstvu (25 Oktyabrya 1917 g - 25 oktyabrya 1918 g), Moskau 1918, S. 171-172
- 12- E. H. Carr: a.a.O., S. 75
- 13- I. Deutscher: Die sowjetischen Gewerkschaften, Frankfurt a. M. 1969, S. 42
- 14- I. I. Stepanow-Skwortsow: Ot rabocheho kontrolya Krabochemu upravleniyu (Von der Arbeiterkontrolle zur Arbeiterverwaltung), Moskau 1918
- 15- A. Pankratowa: a.a. O., S. 217
- 16- ebd.
- ۱۷- برخلاف پاره‌ای از آثارشبهت‌های امروزین، آثارشبهت‌های سابق بر این تفاوت‌ها آگاه بودند. ولین (در کتاب خود انقلاب ناشناخته، جلد اول، ص ۲۱۵) نوشت: "آثارشبهت‌ها به شعارهای دویهلر و مبهم در باره کنترل بر تولید افتقاد می‌کردند. آن‌ها مبلغ هدایت ندریجی، اما فوری صنایع خصوصی خلق‌پدید شده به وسیله سازمان‌های جمعی (گلکتیوی) تولید بودند."
- 18- N. Filippow: Ob organizateli proizvoadatva (über die Organisation der Produktion) Vestnik metallista, Januar 1918, S. 40-43
- 19- F. Avrich: The Russian Anarchists, Princeton, 1967, S. 182
- 20- Volfine: Nineteen-Seventeen, Freedom-Press, 1954, S. 139-145
- 21- Vgl. D. L. Limon, ebd., S. 74
- 22- E. H. Carr, ebd., S. 75
- 23- Sobralye Uzakonenij, 1917-1918, Nr. 4, Artikel 58
- 24- ebd., Nr. 5, Artikel 83
- 25- Die Nationalisierung der Industrie in der UdSSR, Gesammelte Dokumente und Quellenmaterial, Moskau 1954, S. 496, russ.
- 26- E. H. Carr, ebd., S. 80
- 27- E. H. Carr, ebd., Bd. II, S. 80

۲۸- این‌جا در نظر نداریم، مانند آنچه که معمولاً از آثارشبهت‌ها سر می‌زند، جنبش توده‌ها را

در مقابل "دیکتاتورری دولت" قرار دهیم. بلکه قصد آن است که اشکال خودویزه مناسبات قدرت نشان داده شوند که در آن مقطع نمود و تکامل یابند.

29- A. Pankralova: e.a.O., S. 221-222

30- W. I. Lenin: Staat und Revolution, Dietz Verlag, Berlin 1960, Werke, Bd. 25, S. 393-507

31- ebd.

32- مقاله جالب توجهی از D. L. Limon در شماره دسامبر ۱۹۶۹ مجله فرانسوی Autogestion به چاپ رسیده که به بررسی دقیق محتوای جزوه گیتیه‌های کارخانه و جزوه رفیب آن می‌پردازد. البته باید ذکر کرده که مقاله فوق گاهی به دفاع تنگ‌نظرانه نسبتی هم درمی‌غلطد.

33- E. H. Carr: ebd., S. 82-83

34- P. Avrich: ebd., S. 156

35- Pervy vsrossijski s'yezd professionalnykh soyuzov, 7-14 yanvarya 1918 g. Moskau 1918, S. 193

36- ebd., S. 212

37- ebd., S. 48

38- دی. پی. ریازانوف نظریه پرداز مارکسیستی است. وی به‌عنوان تاریخ‌نویس انترناسیونال اول شهرت یافته است. ریازانوف مؤسس انستیتوی مارکس - انگلس در مسکو است و زندگی‌نامه مارکس و انگلس را منتشر نموده است.

39- Pervy vsrossijski..., S. 235

۴۰- جرج پتروویچ ماکیسوف در ۱۸۶۳ متولد شد. تا سال ۱۹۱۵ در پترزبورگ به تحصیل اقتصاد کشاورزی مشغول بود. زمانی که دانشجوی بود به جنبش انقلابی پیوست. در سال ۱۹۱۸ وارد ارتش سرخ شد. زمانی که بلشویک‌ها ارتش را برای مقاصد پلیسی خود مورد سوءاستفاده قرار دادند، و درصدد بودند کارگران را خلع سلاح کنند. ماکیسوف به علت سرپیچی از فرمان به اعدام محکوم شد، اما محکومیت وی به دلیل حمایت اتحادیه کارگران فلتر از او اجرا نشد. این بار اتحادیه جانش را نجات داد. او دست‌اندرکار انتشار دو نشریه آتاکومسندیکالیستی به نام‌های گولوس ترودا (صدای کار) و گولوس ترودا جدید (صدای نوین کار) بود. ماکیسوف در ۸ مارس ۱۹۲۱ - هنگام قیام کروناشتاد - دستگیر شد. سال بعد، در اعتراض به دستگیریش اعتصاب غذا کرد. در همان زمان با پدرمیانی نمایندگان اروپایی در کنگره جهانی اتحادیه‌های سرخ از زندان رها شد. سپس زندگی در تبعید وی آغاز شد. در برلین دست‌اندرکار انتشار نشریه سندیکالیست‌های تبعیدی روسیه به نام "رایوچی پوت" (راه کار) شد. مدتی بعد به پاریس رفت

و سرانجام آن‌جا را به مقصد شیگاگو ترک نمود. وی در سال ۱۹۵۰ درگذشت. او در زمان حیاتش آثار بسیاری درباره آنارشیسم و نیروی بشوبیگی منتشر کرد. از جمله این آثار می‌توان به "گوبوین به کار افتاد" اشاره کرد که در سال ۱۹۴۰ نگارش یافت.

41- P. Avrich: a.a. O., S. 188

۴۲- ذکر این نکته جانب توجه است که مارکسیستی مانند روزا لوکزامبورگ در کنگره مؤسس حزب کمونیست آلمان در ژانویه ۱۹۱۹ اعلام کرد: شوراهای کارگران - سربازان و شوراهای کارخانه‌ها باید جای‌گزین اتحادیه‌ها شوند. (گزارش درباره کنگره مؤسس حزب کمونیست آلمان، ۱۹۱۹)

43- Vgl. 1. Allgemeiner Kongreß der Gewerkschaften, S. 85

44- ebd., S. 208

45- ebd., S. 215

46- ebd., S. 85

47- ebd., S. 85

48- ebd., S. 221

۴۹- ولادیمیر شاتوف در روسیه به دنیا آمد. به کانادا و آمریکا مهاجرت کرد. در سال ۱۹۱۴ مسئولیت چاپ مخفی ۱۰۰ هزار نسخه از کتاب معروف مارگارت سینگر (Margaret Singer) به نام "برنامه خانواده" را به عهده داشت. به عنوان مکانیک، کارگر بارانداز و چاپ‌گر کار می‌کرد. عضو تشکل "بین‌الملل کارگران جهان" (آی. دی. لیو. دی. لیو) بود. کمی بعد در هیئت تحریریه نشریه "گولوس نرودا" - نشریه هفتگی آنارکو سندیکالیستی که برای کارگران روسیه مقیم آمریکا و کانادا منتشر می‌شد - مشغول به کار شد. در ژوئیه ۱۹۱۷ به پترزبورگ بازگشت و کار انشار "گولوس نرودا" را در پایتخت روسیه ادامه داد. کمی بعد عضو کمیته نظامی - انقلابی پترزبورگ شد و به عنوان افسر واحد دهم ارتش سرخ فعالیت کرد. او در سال ۱۹۱۹ نقش به‌سزایی در دفاع از پترزبورگ در مقابل تعرض "بودنیچ" ایفاء نمود. در سال ۱۹۲۰ وزیر عبور و مرور در جمهوری شرقی دور شوروی شد. در زمان صحنه‌سازی‌های استالینی (بین سال‌های ۱۹۲۸-۱۹۳۶) ناپدید گشت.

50- P. Avrich: a.a.O., S. 168-169

51- G. P. Maximow: a.a. O., S. 12-13

52- Erwähnt bei A. S. Schilepnikow: Die russischen Gewerkschaften, Leipzig 1920

53- Erster Gewerkschaftskongreß, S. 374

- 54- ebd., S. 369-370
- 55- ebd., S. 230
- 56- ebd., S. 195
- 57- ebd., S. 369
- 58- ebd., S. 370
- 59- F. Kaplan: *Bolshevik ideology*, London 1969, S. 123
- 60- ebd., S. 181
- 61- *Erster Gewerkschaftskongress*, S. 11
- 62- ebd., S. 80
- 63- ebd., S. 364
- 64- ebd., Vorwort
- 65- ebd., S. 27
- 66- ebd., S. 367
- 67- *Vsesoyuzny s'ezd professionalnykh soyuzov tekstilshchikov i fabriчныkh komitetov* (Moskau 1918, S. 8)
- 68- ebd., S. 5
- 69- ebd., S. 30
- 70- *Sbornik dekretov i postanovlenii po narodnomu khozyaistvu* (1918, S. 311-15)
- 71- E. H. Carr, Bd. 2, S. 86-87
- 72- ebd., Bd. 2, S. 95
- 73- ebd., Bd. 2, S. 91
- 74- vgl. W.I. Lenin, *Ausgewählte Werke*, Bd. 7, S. 605, engl.
- ۷۵- سال‌هاست که ادبیات فرونسکیستی، این قبیل روش‌ها را به‌عنوان مثال‌هایی برای دگرپسندیش سرخ "نحمت استالینیم" ذکر می‌کند. اما در واقعیت از قبل چنین روش‌هایی جاری شده بودند. این همان روش‌هایی است که در سال ۱۹۱۹ [یعنی قبل از استقرار استالینیم] توسط اسمیرنوف در کنگره هشتم حزب (مارس ۱۹۱۹) مورد انتقاد قرار گرفته بودند.
- 76 L. Trotzki: *Work, Discipline, Order*, XVII, pp. 171-72

## تکنولوژی اطلاعاتی و خودمدیریتی سوسیالیستی

نویسنده: اندی پولاک

برگردان: ح. آزاد

### توضیح ناشر

از نمودهای برجسته عقب‌نشینی تئوریک و سیاسی سوسیالیست‌ها در دهه‌های ۸۰ و ۹۰، کم‌کاری در ترسیم افق روشن سوسیالیستی برای جامعه است. بسیاری از مارکسیست‌های سابق و گرایش‌ات درون جنبش کارگری می‌کوشند خود را با وضع موجود تطبیق بدهند و در "چارچوب ممکن‌ها" فعالیت کنند. آن‌ها با این کار وجود نظام سرمایه را با همه کتافات و نکبت آن پیش‌فرض می‌گیرند و می‌خواهند این نظام را اصلاح کنند. در حالی که امروز جنبش کارگری پیش از هر زمان به یک افق سیاسی جدید، به یک بدیل سوسیالیستی نیاز دارد. باید با تحلیل پروژه‌های اجتماعی تاکتونی و با تکیه بر پیشرفته‌ترین دستاوردهای بشری، ممکن و عملی بودن نظامی بر پایه خودمدیریتی و اتحاد آزادانه اتحاد جامعه را نشان داد.

مقاله اندی پولاک تحت عنوان "تکنولوژی اطلاعاتی و خودمدیریتی سوسیالیستی" گاهی در جهت ترسیم افق سوسیالیستی بر زمینه پیشرفت‌های تکنولوژیک دهه‌های اخیر است. در چند سال گذشته منتقدین بسیاری در باره استفاده سرمایه‌دارانه از تکنولوژی اطلاعاتی و تأثیرات منفی روند "جهانی شدن" سرمایه نگاشته‌اند؛ از آن جمله‌اند: نیل

پست‌مان، هانس پتر مارتین، هارالد شومان و الن مایکسینس وود.<sup>(۱)</sup> نقطه قوت اندی پولاک اینست که برخلاف منتقدین پیش‌گفته به انتقاد از مناسبات موجود محدود نمی‌ماند، بلکه می‌کوشد با توجه به رشد عظیم دانش بشری امکان‌پذیر بودن جامعه‌های خودگردان و آزاد را ثابت کند. اندی پولاک البته ادعای ارائه طرحی جامع و فراگیر را ندارد، اما بی‌شک سائلی را مطرح می‌کند که تعمق در آن‌ها مفید است.

مقاله مذکور در مانتلی رویو، مورخ سپتامبر ۱۹۹۷، صفحات ۵۰ - ۲۲ به چاپ رسیده است؛ و توسط ح. آزاد از انگلیسی به فارسی برگردانده شده است. ترجمه فارسی آن مجدداً توسط ناصر سعیدی با متن اصلی تطبیق داده شده و یادداشت‌هایی برای روشن‌تر گشتن برخی لغات فنی بدان افزوده گشته است. هم‌چنین در موارد محدودی برای آسان‌تر شدن درک مطلب، عباراتی درون | | به متن اصلی اضافه شده است. عنوان مقاله به انگلیسی چنین می‌باشد:

### Information Technology and Socialist Self-Management

با روی آوردن کشورهای به اصطلاح سوسیالیستی به سرمایه‌داری و گسترده‌تر و عمیق‌تر شدن سلطه سرمایه، اعتقاد به امکان برپایی سوسیالیسم ضعیف شده است. این در حالی است که امکان ساختن جامعه سوسیالیستی دموکراتیک خودگردان هیچ‌گاه چون امروز نبوده است. تا آن‌جا که به بازدهی بالایی صنعت و در دسترس بودن انبوه کالاها و خدمات مربوط می‌شود، شرایط مادی سوسیالیسم در فست بزرگی از قرن حاضر وجود داشته است. طی چند سال اخیر در اثر رشد تکنولوژی اطلاعاتی مبنای فنی اداره این امور، که می‌تواند بایه فنی سوسیالیسم قرار گیرد، پیشرفت‌های عظیمی نموده است.

۱- برای نمونه رجوع شود به آثار زیر:

- Neil Postman: "Mehr Daten - Mehr Dumme", in: GEO extra, 1/1995
- Hans-Peter Martin u. Harald Schumann: "Die Globalisierungsfalle - Der Angriff auf Demokratie und Wohlstand", Hamburg 1996
- Ellen Meiksins Wood: "Modernity, Postmodernity, or Capitalism?", in: Monthly Review, July-August 1996